

پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ماه‌نامه علمی (مقاله علمی - پژوهشی)، سال نوزدهم، شماره هشتم، آبان ۱۳۹۸، ۱۷۷-۲۰۶

روشن‌شناسی کتاب *الأصول فی النحو* ابن سراج (با تکیه بر نقد و بررسی ویژگی‌های کتاب)

یدالله رفیعی*

رعنا عبدی**

چکیده

اختلافات فراوان میان دو مکتب نحوی بصره و کوفه باعث شد تا برای نحو هم‌چون فقه و کلام علمی پدید آید و پژوهش‌گران این حوزه از طریق آن استنباط احکام نحوی را دریابند که آن را «أصول النحو» یا «علل النحو» نامیده‌اند. ابن سراج از جمله کسانی است که در کتاب *الأصول فی النحو* به این علم پرداخته است. بسط و تفصیل او در باب‌ها و فصل‌های این کتاب بر ذهن دریابنده این دانشمند بزرگ دلالت دارد و بیان‌گر آن است که وی حق مطلب را در بیان و باب‌بندی علم نحو و تاحدی در علم اصول نحو ادا کرده است. مقاله حاضر با شیوه توصیفی - تحلیلی روش ابن سراج را در کتابش بررسی کرده است. مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش نمایان‌گر آن است که این کتاب نظامی منطقی دارد و ابن سراج در آن افزون‌بر به‌دست‌دادن نظرهای نوین، اصول دو مکتب بصری و کوفی را به‌گونه‌ای معقول درهم‌آمیخته است. او در بهره‌گیری از آثار پیش از خود به تقلید صرف نپرداخته، بلکه پیوسته تلاش کرده است تا مطلبی نو بر یافته‌های پیشین بیفزاید. اهمیت این موضوع در آن است که تاکنون پژوهشی درباره ابن سراج و کتابش به پاریسی مشاهده نشده و پژوهش‌گران این حوزه در عصر حاضر به علم اصول توجهی نکرده‌اند.

* استادیار زبان و ادبیات عربی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (نویسنده مسئول)
Rafiei_y20@yahoo.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
r707070a@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۰۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۰۸

Copyright © ۲۰۱۸, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution ۴.۰ International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

کلیدواژه‌ها: نحو عربی، علم الأصول، ابن سراج، الأصول فی النحو.

۱. مقدمه

اهمیت و جایگاه علمی ابن سراج و کتاب *الأصول فی النحو* باعث شده است که تا مدت‌ها نحویان به آرای او توجه و تکیه داشته باشند، زیرا نظرهای وی حلقه اتصال نحویان قرن سوم و چهارم هجری قمری بود و تقریباً می‌توان گفت در هر کتابی با موضوع نحو اندیشه‌های او به چشم می‌خورد که گفته‌هایش را با نام ابن سراج و یا ابوبکر و یا اشاره به نام کتاب آورده‌اند؛ چنان‌که در *الخصائص* آمده است: «وَأَمَّا هَدْيُكَ فَقَالَ أَبُو عَلِيٍّ: سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ الْحَسَنِ عَنِ الْهَدْيِ كُرُّ فَقَالَ: لَا أَعْرِفُهُ، وَأَعْرِفُ الْهَيْدُكُورَ، قَالَ أَبُو بَكْرٍ: وَإِنْ سَمِعَ فَلَا يَمْتَنِعُ. هَذَا حَدِيثُ الْهَيْدُكُرِّ (وَأَمَّا) الْهَيْدُكُرُّ فَغَيْرُ مَحْفُوظٍ عَنْهُمْ، وَأَطْنَهُ مِنْ تَحْرِيفِ النَّقْلَةِ...» (ابن جنی ۱۹۵۷: ۲۰۶). در شرح *المفصل* از او چنین یاد می‌شود: «ذهب قوم الى أن المبهم أعرف المعارف ثم المضمّر ثم العلم ثم ما فيه الألف واللام و هو رأى ابى بكر بن السراج» (ابن يعیش ۲۰۰۱: ج ۵، ۸۷). البته این نقل قول‌ها در کتاب‌های نحوی بسیارند که به منظور آشنایی خواننده به آوردن چند نمونه بسنده شده است.

احکام نحوی عبارت‌اند از واجب، ممنوع، حسن، قبیح، خلاف الأولى، و جائز علی السواء مستلزم ادله، و حجت‌های قوی و عقل‌پذیری که علمای نحو آن‌ها را در قالب علمی جدید گرد آوردند و این علم را اصول نحو نامیدند. هرچند به این علم در کتاب‌های جدید نحوی به صورت واضح و کاربردی توجه نشده است، اما برای تسهیل در آموزش قواعد زبان عربی پرداختن به این علم ضروری می‌نماید.

دانشمندان نحوی در قدیم فقط به ذکر قواعد و اعراب آن اکتفا نمی‌کردند، بلکه در توضیح علم نحو به درآمیختن آن با علوم معانی و بیان و هم‌چنین به تصرف الفاظ توجه می‌کردند. از این گروه دانشمندان ابن سراج است که در کتاب *الأصول فی النحو* علم نحو را با علم معانی درآمیخته است؛ یعنی میان لفظ و معنا ارتباط برقرار کرده است و به اعراب و جایگاه کلمات با توجه به معنا توجه شایانی کرده است و در واقع، بین ساختار نحوی و معنا ارتباط تنگاتنگی برقرار کرده است.

ابن سراج در این کتاب در استنباط قواعد نحوی به دلایل نحوی، به‌ویژه سماع و قیاس، پرداخته است. پژوهش در کتاب ابن سراج بیان‌گر آن است که اساس کار وی در این کتاب پرداختن به قواعد و قوانین نحوی است و هدف او بیان دلایل نحوی نیست، اما به نظر او

ضرورت ایجاد کرده است که او در بیان قواعد نحوی به دلایل آن نیز بپردازد. بر این اساس، وی هر حکم نحوی که بیان کرده به علت سماعی یا قیاسی آن اشاره کرده است. البته، ابن سراج سماع را بر قیاس مقدم می‌داند و حتی آن را اصلی از اصول نحوی برمی‌شمارد. سماع به زبان ساده و به‌طور خلاصه آن است که میان اهل زبان رایج است و استفاده می‌شود، اما قیاس آن است که مطابق قواعد زبانی ساخته می‌شود و ممکن است میان اهل زبان استفاده نشود. به همین دلیل، در اندیشه ابن سراج سماع بر قیاس برتری دارد (بنگرید به مسیعدین ۲۰۰۹: ۱۱).

نظر به اهمیت موضوع، جایگاه علمی ابن سراج و کتاب او، مقاله حاضر به‌شیوه توصیفی - تحلیلی و با مطالعه صفحه‌به‌صفحه متن کتاب و کندوکاو در پژوهش‌های مرتبط پیشین تلاش می‌کند روش ابن سراج را در کتاب *الأصول فی النحو* در چگونگی استفاده از شواهد برای شرح قواعد و میزان توجه او به علت‌های نحوی در بیان احکام نحو و مسائل مربوط به آن واکاوی کند و افزون‌بر آن ساختار کتاب او را از نظر شکلی و محتوایی بررسی کند و نقد آن را نیز در نظر دارد. پژوهش در هریک از این زمینه‌ها درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها نیز است:

۱. ابن سراج کیست و چه جایگاهی در علم نحو دارد؟
۲. کتاب *الأصول فی النحو* چه ویژگی‌هایی دارد که آن را از دیگر کتاب‌های نحوی متمایز می‌کند؟

فرض بر این است که ابن سراج بنیان‌گذار مکتب بغدادی است که به دلیل تأسیس مکتب جدید بغدادی جایگاهی والا در علم نحو و میان دانشمندان آن دارد. هم‌چنین، به دلیل این که کتاب *الأصول فی النحو* در بردارنده نظریات و افکار بانی مکتب بغدادی است که در مقابل مکتب‌های بصری و کوفی قد علم کرده است، اهمیت به‌سزایی دارد.

۱,۱ پیشینه پژوهش

آثاری چند درباره ابن سراج و کتاب وی نگاشته شده است که می‌تواند پیشینه موضوع این پژوهش به‌شمار آید، از آن جمله:

- آراء ابن السراج غیرالبصریة فی کتابه *(الأصول فی النحو)* عنوان پایان‌نامه‌ای است که عبدالعزیز بن محمد بن الجهنی در مقطع کارشناسی ارشد دانشکده اللغة العربیة

- دانشگاه أم‌القری عربستان در سال ۱۹۹۷م نگاشته است. وی پس از پرداختن به شخصیت ابن‌سراج در چهار فصل به کتابش پرداخته است که افزون‌بر آوردن مسائل مشترک با مکتب کوفی، مشترکات با اخفش و مبرد و مسائل مختص ابن‌سراج، در فصل چهارم به اشتباه‌بودن برخی مسائل نسبت‌داده‌شده به ابن‌سراج پرداخته است و علاوه‌بر اهمیت این فصل باید به ارزش‌مندبودن نتایج در بخش خاتمه نیز اشاره کرد؛
- *المصطلح النحوی عند ابن السراج* عنوان پایان‌نامه‌ای است که مسعود غریب در مقطع کارشناسی ارشد دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه قاصدی مریاح - ورقله در الجزایر در سال ۲۰۰۸م نگاشته است. در این پایان‌نامه، بیش‌تر درباره اصطلاحات نحوی در کتاب ابن‌سراج و دیگر کتاب‌های نحوی بحث شده است؛
- *الشاهد النحوی: الشاذ و الضرورة فی کتاب الأصول لابن السراج* عنوان پایان‌نامه‌ای است که محمد أحمد عبدالله المسیعدین در مقطع کارشناسی ارشد، گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه مونه، در سال ۲۰۰۹م نوشته است. وی در این پایان‌نامه به موارد شاذ در کتاب *الأصول* پرداخته است. در این پایان‌نامه افزون‌بر بررسی کتاب، آرای بصری و کوفی پژوهش شده است.
- *اثر العامل فی آراء ابن السراج النحویة فی کتابه الاصول فی النحو* پایان‌نامه‌ای در مقطع کارشناسی ارشد، نوشته سعدبن ساعدین هاشم اللهبی، در تخصص نحو و صرف دانشکده زبان عربی دانشگاه ام‌القری مکه (عربستان) در سال ۲۰۱۶م است که عامل را در کتاب ابن‌سراج بررسی کرده است؛
- «آراء ابن السراج الصرفية و اللغوية فی کتب الأقدمین و المحدثین» عنوان مقاله‌ای است که عبدالحسین محمد آن را در سال ۱۹۷۸م در مجله *الأستاذ* ارائه داده است. نویسنده در دو بخش این مقاله به استخراج نظرهای ابن‌سراج درباره صرف و زبان پرداخته است. این مقاله از نظر آشنایی با نظرهای علمی ابن‌سراج اهمیت دارد؛
- «العلل التعليمية و تطبیقها الأصول فی النحو أنموذجاً» عنوان مقاله‌ای است که حیدر جبار عیدان و صادق فوزی العبادی آن را در مجله *مركز دراسات الكوفة* شماره ۶ در سال ۲۰۰۷م ارائه داده‌اند. چون ابن‌سراج این کتاب را درباره اصول و علل نحو نگاشته، نویسنده هم در آن به این موضوع پرداخته است.
- باوجود این پیشینه، مقاله حاضر از این منظر اهمیت می‌یابد که نخست روش ابن‌سراج در این کتاب کندوکاو می‌شود، سپس باعث خواهد شد که پژوهش‌گران به علم

«اصول نحو» پردازند که می‌توان گفت از نظر آنان مغفول مانده است و تا آن‌جا که نگارندگان این مقاله جست‌وجو کرده‌اند، به اثری دست نیافته‌اند که به معرفی کتاب *الأصول فی النحو* ابن سراج و تبیین روش او پرداخته باشد.

۲. معرفی اجمالی کتاب

کتاب *الأصول فی النحو* یا *الأصول الکبیر* یکی از منابع مهم نحو عربی به‌شمار می‌رود و می‌توان گفت پس از کتاب سیبویه مهم‌ترین منبعی است که نحویان به آن مراجعه کرده‌اند. اطلاعاتی دربارهٔ زمان تألیف کتاب در دست نیست و فقط در خود کتاب به این نکته اشاره شده و این آخرین کتاب ابن سراج است: «ونحن نفرّد کتابا بالتفریع وفرج بعضها ببعض نسّمیه کتاب الفروع لیکون فروع هذه الاصول إن أخرج الله فی الأجل وأعان» (ابن سراج ۱۹۹۶: ج ۱، ۳۲۸) و اگر عمری باقی باشد، کتابی را به آوردن فروع [شاخه‌ها و زیرمجموعه‌های این اصول] و جداکردن برخی [باب‌های آن] از یک‌دیگر اختصاص می‌دهیم و آن را الفروع (شاخه‌های اصول نحوی) می‌نامیم تا فروع این اصول (ریشه‌های قواعد نحوی) باشند). باتوجه‌به این جمله و نیز تاریخ وفات ابن سراج (۳۱۶ ق)، سال تألیف کتاب نیز باید در حدود همین سال باشد.

این کتاب در تاریخ نحو عربی و میان نحویان به‌دلیل داشتن نظرهای ارزش‌مند جایگاه خاصی دارد تا جایی که یاقوت حموی آن را مرجع حل اختلافات نحوی معرفی کرده است (حموی ۱۹۹۳: ج ۱۸، ۱۹۹) و اعتقاد بر این است که او نخستین کسی است که اصول زبان عربی و معیارهای آن را در این کتاب به‌اختصار آورده است (ابن سراج ۱۹۹۶: ج ۱، ۲۲). زبیدی هم اظهار داشته است که ابن سراج با تصنیف آن نحو مجنون و سرگردان را عاقل و سربراه کرد (زبیدی ۱۹۸۴: ۲۲۲). نویسنده *طبقات النحویین و اللغویین* کتاب *الأصول* را در نهایت ارزش و سودبخشی و بهترین کتاب تألیف‌شده در زمینهٔ نحو معرفی کرده است (ابن خلکان ۱۹۷۸: ج ۳، ۴۲). ابن سراج دربارهٔ محتوای کتاب می‌نویسد:

بدان که این اصول و فصول که در این کتاب آشکارا آورده‌ام، اسرار نحو است و آن را به‌گونه‌ای گرد آورده‌ام که فراگیر باشد و طوری شرح داده‌ام که آن را واضح سازد و انواع و اقسام آن را با کوتاه‌ترین کلام ممکن سامان داده‌ام تا این‌که به‌سادگی بر دل نشیند و حفظش بر آموزندگان آسان گردد (ابن سراج ۱۹۹۶: ج ۱، ۲۲).

ابن سراج در این کتاب در استنباط قواعد نحوی به دلایل نحوی، به‌ویژه سماع و قیاس، پرداخته است. پژوهش در کتاب ابن سراج بیان‌گر آن است که اساس کار وی در این کتاب پرداختن به قواعد و قوانین نحوی است و هدف او بیان دلایل نحوی نیست، اما به‌نظر او ضرورت ایجاد کرده است که او در بیان قواعد نحوی به دلایل آن نیز بپردازد. بر این اساس، وی هر حکم نحوی که بیان کرده به علت سماعی یا قیاسی آن اشاره کرده است.

۳. مختصری از زندگانی ابن سراج

ابوبکر محمد بن سهل نحوی بغدادی، معروف به ابن سراج (حموی ۱۹۹۳: ج ۶، ۲۵۳۴)، در بغداد پرورش یافت (ابن سراج ۱۹۹۶: ج ۱، ۹) و در قرن‌های سوم و چهارم قمری در سایه حکومت عباسی زیست (ابن انباری ۱۹۸۵: ۱۸۶). ظاهراً پدرش زین‌ساز بوده و به همین دلیل به ابن سراج یا پسر زین‌ساز معروف شده است. از ویژگی‌های ظاهری او لکنت در حرف راء بود که آن را غ تلفظ می‌کرد (ذهبی ۱۹۹۲: ج ۲۳، ۵۲۳).

به اعتقاد بسیاری از پژوهش‌گران، دو علم صرف و نحو بعد از درگذشت مبرد و زجاج به او منتهی و همان‌جا متوقف شدند (ابن انباری ۱۹۸۵: ۱۸۶؛ حموی ۱۹۹۳: ج ۶، ۲۵۳۵). او فرهنگ اصیل عربی و فرهنگ‌های واردشده بر تفکر عربی در آن زمان را با هم درآمیخت و این درآمیختگی با پژوهش در آثار موسیقایی و منطقی و مربوط به قرائت و تلاوت قرآن، که از او به یادگار مانده، نمایان است (ابن سراج ۱۹۹۶: ج ۱، ۹).

او فردی اجتماعی و دوست‌دار مردم بود (همان: ج ۱، ۱۲) و با بزرگان عصر خود، به‌ویژه قاری بزرگ قرآن کریم «ابن مجاهد» و نیز «اسماعیل القاضی»، رابطه داشت (حموی ۱۹۹۳: ج ۶، ۲۵۳۵). او افزون‌بر نحو، به موسیقی هم اهتمام داشت و طبق سخن خودش به همین دلیل مدتی از نحو دور مانده بود. ابن سراج با فنون ادبی نیز آشنا بود و شاگردش، ابوعلی فارسی، اظهار داشته که دیوان نابغه با روایت اصمعی را نزد او خوانده است و دانش او فقط به شعر محدود نبوده، بلکه در زمینه نثر هم دانشی درخور توجه داشته و ابوحیان توحیدی آورده است که میان او و ابوحارث رازی نامه‌نگاری‌هایی درباره فنون سخن بوده است (ابن سراج ۱۹۹۶: ج ۱، ۱۰). درباره تاریخ و محل ولادت او اطلاعات دقیقی در دست نیست، اما تاریخ وفات او ۳۱۶ ق است.

۴. روش‌شناسی کتاب *الأصول فی النحو*

روش‌شناسی کتاب در قالب دو بخش کلی شامل خصوصیات کلی و ساختار و روش‌شناسی است.

۱,۴ بخش اول: خصوصیات کلی

کتاب *الأصول فی النحو* پس از کتاب‌های سیبویه و میرد سومین کتاب تصنیف‌شده است و این کتاب‌های سه‌گانه منابع بسیاری از کتاب‌های نحوی پس از خود بوده‌اند. ابن‌سراج در این کتاب به مباحثی چون صرف و نحو و معنا پرداخته است. وی چنان‌که در مقدمه کتاب بیان داشته، هدفش از تصنیف این کتاب کمک به کسانی است که آموزش زبان عربی و قواعد آن را آغاز کرده‌اند و در آن علاوه بر آوردن قواعد نحوی، علت‌های نحوی را نیز در قالب سماعی و قیاسی بیان کرده است، زیرا به اعتقاد او دانستن علت‌های نحوی یادگیری را آسان می‌کند.

از دیگر ویژگی‌های کلی این کتاب می‌توان استناد به آیات قرآن کریم، روایات، امثال، و شعر عرب را نام برد. ضمن این‌که بیان شیوا، نثر ساده، و اختصارنویسی آن توجه هر پژوهنده‌ای را به خود جلب می‌کند. معمولاً یکی از کارهای مهم هر نویسنده مراجعه به سایر منابعی است که در آن موضوع تصنیف شده است، بنابراین بی‌نیازی از مراجعه به آثار گذشته نمی‌تواند نشانه کار علمی شایسته و درخورستایشی باشد. ابن‌سراج در این کتاب از کتاب سیبویه و کتاب استادش میرد نهایت استفاده را برده است. در این کتاب نظریات و اندیشه‌های کوفی و بصری و توجیهاات آن‌ها نیز به وضوح بیان شده است که می‌توان از آن به‌منزله منبعی مورداطمینان برای بررسی آرای کوفیان و بصریان استفاده کرد. هم‌چنان‌که از نام کتاب پیداست، ابن‌سراج در آن قواعد و ارکان ثابت نحو را بیان کرده و به فروع آن نپرداخته است.

۲,۴ بخش دوم: بررسی ساختار، نقد ویژگی‌ها، و روش‌شناسی کتاب

این بخش نیز خود با دو عنوان جداگانه «ساختار کتاب» و «روش‌شناسی کتاب» بررسی می‌شود.

۱,۲,۴ ساختار کتاب و نظم قواعد در آن

او در ارائه مطالب کتابش روش مند و بادقت عمل کرده و کتابش را تا حد زیادی مانند کتاب سیبویه باب‌بندی کرده است، اما موضوعات ابن‌سراج مانند موضوعات *الکتاب* درهم‌آمیخته

نیست که نتوان آن‌ها را از یک‌دیگر تمییز داد. او کتاب را با اسم‌های مرفوع آغاز کرده، سپس منصوبات و مجرورات را بیان کرده، پس از آن به توابع مانند نعت، تأکید، عطف نسق، و عطف بیان پرداخته، آن‌گاه به نصب‌دهنده‌ها و جزم‌دهنده‌های افعال اشاره کرده، و باب تقدیم و تأخیر و باب خبرآوردن با «الذی»، «الالف»، و «اللام» را افزوده، و درنهایت کتاب را با مسائل صرف به‌پایان رسانده است. این کتاب مقدمه کوتاهی دارد و بسیار کم از موضوعات منحرف شده است و موضوعات مشابه‌اش فقط در یک باب، و نه در باب‌های مختلف، جمع‌آوری شده‌اند.

۲,۲,۴ روش‌شناسی کتاب

روش‌شناسی کتاب خود شامل دو بخش کلی گزاره‌های ساختاری (مؤلفه‌های موجود پیش از متن) و گزاره‌های محتوایی (مؤلفه‌های موجود در حین شرح متن) است.

۱,۲,۲,۴ گزاره از لحاظ ساختار (مؤلفه‌های موجود پیش از متن)

۱,۱,۲,۲,۴ نقد بیرونی کتاب

برای شناخت بهتر روش کار و محتوای کتاب به آشنایی کلی با نمای بیرونی کتاب از طریق گزینه‌های زیر نیاز است:

الف) شناخت فضای صدور

ابن سراج هیچ اشاره‌ای به این مطلب نمی‌کند که کتاب را در چه وضعیتی (سطح علمی جامعه آن روز، سیاسی، یا مذهبی) نوشته است، اما از این جمله او «... ذَکَرْنَا فِي كُلِّ بَابٍ مِنْ الْمَسَائِلِ مَقْدَارًا كَافِيًا فِيهِ دَرِيَّةٌ لِّلْمَتَعَلِمِ وَدَرَسٌ لِّلْعَالَمِ بِحَسَبِ مَا يَصْلِحُ فِي هَذَا الْكِتَابِ...» (همان: ج ۱، ۳۲۸) می‌توان دریافت که علم نحو در زمان او به قدری پیش‌رفت کرده بوده است که هم افرادی در مقام دانشمند در این علم شناخته شوند و هم افرادی، به‌خاطر شوق یا شاید برای کسب درآمد، به یادگیری نحو روی بیاورند. هم‌چنین پیش‌رفت نحو به قدری خوب بوده که نویسندگانی مانند ابن سراج تأکید کند که کتاب او شامل مطالب جدید و کم‌تر پرداخته‌شده است، چراکه دانشمندان نحوی نیز می‌توانند از این کتاب درس بگیرند و همین موضوع نیز می‌تواند تأییدی باشد بر این‌که در عصر او نحو مراحل اولیه خود را گذرانده بوده و در دوران رونق و شکوفایی خود بوده که نویسندگانی به دنبال ابداع و عرضه مسائل جدید بوده است. شاید این گفتار در به‌دست‌آوردن اطلاعاتی مفیدتر و دقیق‌تر چندین

اثرگذار نباشد، اما چیزی است که از متن کتاب به‌هنگام روش‌شناسی آن برداشت می‌شود و ناگزیر باید بدان توجه داشت.

ب) مشخص کردن مخاطب کلام

ابن سراج سطح مخاطب خود را محدود نمی‌کند، کتابش را نه آن‌قدر بالا معرفی می‌کند که فقط برای دانشمندان نحو قابل استفاده باشد و دانشجویان از آن محروم بمانند و نه آن‌قدر سطح مخاطبش را پایین می‌آورد که فقط به دانش‌پذیران سطح‌های پایین اختصاص یابد به‌طوری‌که دانشمندان مطالب آن را پیش‌پاافتاده به حساب آورند. طبق عبارت «... ذَکَرْنَا فِي هَذَا كَلِّ بَابٍ مِنَ الْمَسَائِلِ مَقْدَارًا كَافِيًا فِيهِ دَرِيَّةٌ لِّلْمُتَعَلِّمِ وَدَرَسٌ لِّلْعَالَمِ بِحَسَبِ مَا يَصْلِحُ فِي هَذَا الْكِتَابِ...» (همان)، مخاطب کلام ابن سراج هرکسی می‌تواند باشد و او کتاب خود را به دانش‌پذیران یا دانشمندان محدود نکرده است.

پ) ارائه برداشت کلی از کلام دیگران

ابن سراج گاهی به‌نقل از دیگران مطلبی را می‌گوید، اما برداشت خودش را ذکر می‌کند، برای نمونه در بخش «إبدال حرف اللین من حرف صحیح» برداشت کلی خود از کلام مبرد را چنین ارائه می‌کند: «... وَمِنْ ذَلِكَ إِبْدَالُ الْهَمْزَةِ فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي لَا يَقُومُ فِيهِ الشَّعْرُ بِتَحْقِيقِهِ وَلَا تَخْفِيفِهِ، فَإِنْ كَانَ مَفْتُوحًا جَعَلَ أَلْفًا، وَإِنْ كَانَ مَكْسُورًا جَعَلَ يَاءً، وَإِنْ كَانَ مَضْمُومًا جَعَلَ وَاوًا...» (ابن سراج ۱۹۹۶: ج ۳، ۴۶۹) و حال آن‌که مبرد در کتاب خود چنین می‌گوید: «ولو جاز أن تقلب الهمزة الى حروف اللين لغير علة لجاز أن تقلب الحروف المتقاربة المخارج في غير الإدغام، لأنها تتقلب في الإدغام كما تتقلب الهمزة لعلة» (مبرد ۱۹۹۴: ج ۱، ۱۶۶).

ت) آوردن اصل مطلب موردنظر از دیگری برای توضیح

او گاهی برای توضیح مطلب موردنظرش به نقل مستقیم از سایر نحویان روی می‌آورد: «وقال الأَخْفَشُ: فِي قَوْلِ الْعَرَبِ: إِذْهَبْ بِذِي تَسْلَمٍ وَإِنَّمَا هُوَ إِذْهَبٌ لِسَلَامَتِكَ أَي: إِذْهَبْ وَأَنْتَ سَالِمٌ، كَمَا...» (ابن سراج ۱۹۹۶: ج ۲، ۱۵).

۲،۱،۲،۲،۴ بیان سبب نگارش کتاب

ابن سراج سبب نگارش کتاب را پرداختن به علت و ذکر اصول نحو بیان می‌کند: «وَعَرَضِي فِي هَذَا الْكِتَابِ [ذَكَرُ] الْعِلَّةَ الَّتِي إِذَا إِطْرَدَتْ وَصَلَّ بِهَا إِلَى كَلَامِهِمْ فَقَطُّ، وَذَكَرُ الْأَصُولِ وَالشَّائِعِ، لِأَنَّهُ كِتَابٌ أَيْجَازٍ» (همان: ج ۱، ۳۶).

وی در قسمتی دیگر تمرکز اصلی خود را بر اصول نحو، به قصد آموزش دادن به دانش‌آموزان و درس دادن به عالمان آن، بیان کرده است و با این جملات علاوه‌بر مهم جلوه‌دادن اصول نحو، به جدید و مهم‌بودن کار خود نیز اشاره داشته است، چراکه عالمان نیز می‌توانند از کتاب او درس بگیرند. بنابراین، مطالب او به قدری جدید است که عالمان هم بدان نیازمند باشند: «قال ابوبکر: قد فرغنا من ذکر المرفوعات والمنصوبات و ذكرنا في كل باب من المسائل مقداراً كافياً فيه دربة للمتعلم ودرس للعالم بحسب ما يصلح في هذا الكتاب» (همان: ج ۱، ۳۲۸).

۳،۱،۲،۴ استفاده از مقدمه

ابن سراج در هر قسمت از کتاب که لازم دانسته از مقدمه‌ها برای بیان اهداف کلی خود و محورهای اصلی آموزش بهره گرفته است. نویسنده پیش از شروع مباحث نحوی تخصصی، با مقدمه‌ای کوتاه نحو را به مخاطب می‌شناساند و بیان می‌کند که هدفش آموزش نحو است؛ به گونه‌ای که فراگیرنده متن کتاب از آن به‌هنگام سخن گفتن استفاده کند. بنابراین، هدف کلی و محور اصلی این کتاب در بخش مقدمه آموزش است: «قال ابوبکر محمد بن السری النحوی: النحو إنما أريد به أن ينحو المتكلم إذا تعلمه كلام العرب، و هو علم استخراج المتقدمون فيه من استقراء كلام العرب، حتى وقفوا منه على الغرض الذي قصدته المبتدئون بهذه اللغة، فباستقراء كلام العرب...» (همان: ج ۱، ۳۵).

۴،۱،۲،۴ عنوان‌دهی به مطالب، تقسیم‌بندی، و شرح موضوعی

ابن سراج در تقسیم‌بندی موضوعات و عنوان‌دهی به آن‌ها بسیار کوشاست. او هم‌چنین توجهی خاص به ارائه موضوعات مشابه در ذیل یک عنوان دارد تا کتاب خود را از آنچه استطراد یا ارائه پراکنده مطالب نامیده می‌شود، دور نگه دارد. به همین منظور، کتاب خود را به دو بخش کلی نحو و صرف تقسیم می‌کند.

الف) نحو

این بخش از ابتدای جلد اول کتاب و پس از مقدمه با شروع مطلب از باب «الكلام» آغاز می‌شود: «الكلام: يأتلف من ثلاثة أشياء» (همان: ج ۱، ۳۶) و تا پایان بخش «باب ما تخبر فيه بالذی ولا يجوز أن تخبر فيه بالألف واللام وما يجوز بالألف واللام ولا يجوز بالذی [وذلك المبتدأ والخبر]» در جلد دوم ادامه دارد: «أما ما يخبر فيه بالذی»، ولا يجوز بالألف واللام...» (همان: ج ۲، ۳۱۴).

ب) صرف

بخش صرف کتاب بلافاصله پس از آخرین مبحث نحوی در جلد دوم کتاب آغاز می‌شود که همان بخش «باب ما تخبرُ فيه بالذی ولا یجوزُ أن تخبرَ فيه بالألفِ واللامِ وما یجوزُ بالألفِ واللامِ ولا یجوزُ بالذی [وذلك المبتدأ والخبر]» است و تا پایان جلد سوم ادامه می‌یابد. اولین عنوان صرفی کتاب «ذکر ما یحرکُ من السواکن فی أواخرِ الکلم» در جلد دوم است: «أما ما یتحرکُ من السواکن لغيرِ إعرابِ فهو علی ضریبین...» (همان: ج ۲، ۳۶۱) و آخرین موضوع صرفی در جلد سوم «تأنیثُ المذکر علی التأویل» است: «السابعُ: تأنیثُ المذکر علی التأویل: من ذلك قولُ الشاعر...» (همان: ج ۳، ۴۷۶). هرچند که در قسمت‌های پایانی خصوصیات حروف مثل همس، جهر، و تلفظ آن‌ها را نیز شاهدیم که شاید امروز از سوی همگان در قلمرو علم صرف قرار داده نشود.

۵،۱،۲،۲،۴ ارجاع مطلب به متن خود کتاب برای پرهیز از تکرارهای بی‌فایده

ابن سراج تا حد ممکن از آوردن مطالب تکراری پرهیز می‌کند و با عبارات‌هایی چون «قد بینَ هذا فیما مَضَى» به مخاطب یادآور می‌شود که این مطلب پیش‌تر ذکر شده است و حال دوباره به آن نخواهد پرداخت. برای نمونه «فأما ما یدخلُ علی الأسماءِ والأفعالِ منها فآلغوه من العملِ، وقد بینَ هذا فیما مَضَى، وإذ...» (همان: ج ۱، ۹۷) و «... وإِنما حسنتِ الأعادةُ للتکیدِ لَمَّا طالَ الکلامُ، کما تعادُ «إن» اذا طالَ الکلامُ، وقد ذَکرنا هذا فی بابِ «إن» وإن...» (همان: ج ۲، ۷۴).

۶،۱،۲،۲،۴ توضیح واژگان

ابن سراج در اندک مواردی که معتقد است معنا می‌تواند در فهم بهتر مطلب اثرگذار باشد به توضیح واژگان برای مخاطب خود می‌پردازد. برای نمونه بنگرید:

«من سبأ الحاضرينَ مأربُ إذ بینونَ من دونِ سیلهِ العرِما

مأربُ: موضعٌ، والعرمُ: هذا الذی یسمى السکر، والسکرُ فهو من قولک: سمیتهُ سکرًا. والسکرُ: اسمُ الموضع...» (همان: ج ۲، ۹۶).

۷،۱،۲،۲،۴ تذکر به مخاطب برای بیان مطلب در صفحات بعدی برای خلط‌نشدن

مطالب

او آن‌گاه که بیم درآمیختن مطالب با هم و مختل شدن درک آن از جانب مخاطب را دارد، از توضیح قسمتی از مطلب خودداری می‌کند، اما یادآور می‌شود که آن را در ادامه توضیح

خواهد داد: «... إذا قلت: عورتُ عينه وحولتُ، ولو كان غير منقول لكان: حالت و عارت، وهذا يُبينُ في بابه إن شاء الله» (همان: ج ۱، ۱۰۳).

۸،۱،۲،۲،۴ تأکید بر تعادل ایجاز و اطناب در کتاب و آسان‌فهم بودن آن

ابن سراج هریک از ایجاز و اطناب را در جای خود به کار می‌برد. نه در مطالب آسان پرگویی می‌کند و نه در مطالب دشوار از توضیح و تبیین آن شانه خالی می‌کند. پس او، چنان‌که خود بدان اشاره کرده، همواره جانب تعادل را حفظ کرده است. هم‌چنین، از دشوارگویی پرهیز می‌کند تا جوینده علم در هر سطحی از دانش را به کتاب خود نزدیک کند و او را ناامید نکند.

... إن سأل سائل، فقال: لم لم يعملوها في الأفعال إذ كانتا تدخلان إيا عليها، فقصتهما قصة الألف واللام في الإسم وذلك أنها إنما هي بعض أجزاء الفعل فتفهم هذه الأصول والفصول فقد أعلنت في هذا الكتاب أسرار النحو وجمعه جمعاً يحضره وفصلته تفصيلاً يظهره وترتبت أنواعه وصنوفه على مراتبها بأخصر ما أمكن من القول وأبينه ليسبق إلى القلوب فهمه، ويسهل على متعلميه حفظه (همان: ج ۱، ۵۶).

۹،۱،۲،۲،۴ یادآوری موضوعات مشابه در سایر منابع

نویسنده در برخی موارد به یادآوری موضوعات مشابه در سایر منابع روی می‌آورد، اما این کار را غیرمستقیم انجام می‌دهد. بدین معنا که اگر آن مطلب را از کتاب دیده است، یادآوری او بدین شکل است که مطلب را از سیبویه نقل می‌کند: «... وذكر سيبويه أنه نكرة وهو معدول، فقد اجتمع فيه علتان...» (همان: ج ۲، ۸۳).

۱۰،۱،۲،۲،۴ بخش‌بندی متن در صورت طولانی بودن آن و شرح تکه تکه هر بخش

هرجا نویسنده کتاب موضوع را طولانی یافته، با بخش‌بندی آن را کوتاه و درکش را برای مخاطب آسان کرده است. برای نمونه در بخش «الأسباب التي تمنع الصرف تسعة»، که موضوع طولانی شده، آن را چنین بخش‌بندی کرده است: «الأسباب التي تمنع الصرف تسعة... الأول: وزن الفعل: ... الثاني: الصفة التي تتصرف: ... التاسع: الاسمان اللذان يجعلان اسماً واحدا...» (همان: ج ۲، ۸۰-۹۳).

۱۱،۱،۲،۲،۴ عبارتهای آغازین و پایانی متن اصلی کتاب

نویسنده کتاب برای آغاز و پایان مطالب و نیز آغاز و انجام کل کتاب از جمله‌های متناسب با آن موقعیت بهره برده است که بدین ترتیب قابل دسته‌بندی‌اند:

الف) عبارت آغازین مقدمه

ابن سراج پس از آوردن نام خدا، کلامش را با نقل قولی از خود آغاز می‌کند و گوینده آن را سوم شخص فرض می‌کند و فعل «قال» را به کار می‌برد: «قال أبو بكر محمد بن السري النحوي: إنما النحو أريد به أن ينحو المتكلم...» (همان: ج ۱، ۳۵).

ب) عبارت پایانی مقدمه

او در این بخش از عبارت خاصی استفاده نمی‌کند و نوشتن هدف خود از تألیف این کتاب برایش کافی است: «غرضي في هذا الكتاب [ذكر] العلة التي إذا اطردت وصل بها إلى كلامهم فقط، وذكر الأصول والشائع، لأنه كتاب إيجاز» (همان: ج ۱، ۳۶).

پ) عبارت آغازین متن اصلی بخش «نحو»

در این قسمت، از عبارت خاصی استفاده نشده و فقط به نوشتن تیترو شروع مطلب اصلی بسنده شده است: «الكلام: يأتلف من ثلاثة أشياء...» (همان: ج ۱، ۳۶).

ت) عبارت پایانی متن اصلی بخش «نحو»

بخش نحو با این جمله به پایان رسیده است: «تم الكتاب بمن الله وعونه من باب الألف واللام» (همان: ج ۲، ۳۶۱).

ث) عبارت آغازین متن اصلی بخش «صرف»

او بخش صرف را با این عبارت آغاز می‌کند: «أما ما يتحرك من السواكن لغير إعراب فهو على ضربين...» (همان: ج ۲، ۳۶۱).

ج) عبارت پایانی متن اصلی بخش «صرف»

اگر «باب الضرورة الشاعر» نیز بخشی از قسمت صرفی کتاب به‌شمار آید، جمله پایانی بخش «صرف» نیز جمله پایانی کل کتاب خواهد بود که بدین شرح است:

فقد ذكرت في كل حد من الحدود ما أجازته الضرورة. هذا آخر الأصول بحمد الله ومبته. والحمد لله الواحد العدل، ذي الجلال والمنة والفضل، والصلوات على رسوله محمد وآله، فرغ من انتساخه ثالث عشر شهر، رمضان سنة إحدى وخمسين وست مئة، شاكراً على نعمه وأفضاله، ومصلياً على النبي وآله (همان: ج ۳، ۴۸۰ و ۴۸۱).

چ) عبارت‌های آغازین متن

نویسنده کتاب گاه متن خود را با عبارت‌هایی نظیر عبارت‌های زیر آغاز کرده است:

۱. آغاز با «اعلم»: «واعلم: أن الحرف لا يخلو من ثمانية مواضع، إما أن يدخل على الإسم وحده مثل الرجل أو الفعل وحده...» (همان: ج ۱، ۴۲)؛
۲. آغاز با «إن قلت»: «فإن قلت: إن في الأسماء مثل اليوم والليلة والساعة، وهذه أزمنة، فما الفرق بينها وبين الفعل؟ قلنا: الفرق أن الفعل ليس هو زماناً فقط كما أن اليوم زمان فقط، معنى مفرد للزمان...» (همان: ج ۱، ۳۶).

ح) عبارات‌های پایانی متن

ابن سراج برای به‌پایان‌بردن مطالب کتابش نیز جمله‌های خاص خود را دارد که از نمونه‌های آن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. به‌پایان‌بردن متن با عبارت «إن شاء الله»: «وما تنفرد به الأفعال دون الأسماء، والأسماء دون الأفعال كثيرٌ يبين في سائر العربية إن شاء الله» (همان: ج ۱، ۴۰) که البته همیشه با وعده بیان مطلب موردنظر در بخش‌های آینده همراه است؛
۲. به‌پایان‌بردن متن با عبارت «على الله تعالى يتوكل وبه نستعين»: «... إذا فرغنا من الأسماء وتوابعها وما يعرض فيها ذكرنا الأفعال وإعرابها وعلى الله تعالى يتوكل وبه نستعين» (همان: ج ۱، ۵۷)؛
۳. به‌پایان‌بردن متن با عبارت «فَاعْلَمْ»: «فإن قلت: الزيدان قائم أبواهما، لم يجز أن تتنى قائماً» لأنه في موضع «يقوم أبواهما» إلا في قول من قال: أكلوني البراغيث، فإنه يجوز على قياسه مررت برجل قائم أبواه. فاعلم» (همان: ج ۱، ۱۳۶)؛
۴. به‌پایان‌بردن متن با عبارت «الله أعلم»: «قال الله تعالى: (وَحَضَّتُمُ كَالَّذِي خَاضُوا) وَالتَّأْوِيلُ عِنْدَهُمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ كَالْحَوْضِ الَّذِي خَاضُوا» (همان: ج ۱، ۱۶۲)؛
۵. به‌پایان‌بردن متن با عبارت «وَسْتَرَى هَذَا مِنْ مَوَاضِعِ هَذَا الْكِتَابِ»:

فَمَتَى وَجَدْتَ فِعْلاً حَقُّهُ أَنْ يَكُونَ غَيْرَ مُتَعَدٍّ بِالصِّفَةِ الَّتِي ذَكَرْتُ لَكَ وَوَجَدْتَ الْعَرَبَ قَدْ عُدَّتْهُ، فَاعْلَمْ، أَنَّ ذَلِكَ إِتْسَاعٌ فِي اللَّغَةِ وَإِسْتِخْفَافٌ وَأَنَّ الْأَصْلَ فِيهِ أَنْ يَكُونَ مُتَعَدِّياً بِحَرْفِ جَرٍّ، وَإِنَّمَا حَذَفُوهُ إِسْتِخْفَافاً نَحْوَ مَا ذَكَرْتُ لَكَ مِنْ: ذَهَبْتُ الشَّامَ، وَدَخَلْتُ الْبَيْتَ وَسْتَرَى هَذَا مِنْ مَوَاضِعِ هَذَا الْكِتَابِ (همان: ج ۱، ۱۷۱).

۶. عبارت پایانی کل کتاب

او کتاب را با این جملات به‌پایان می‌رساند:

فَقَدْ ذَكَرْتُ فِي كُلِّ حَدٍّ مِنَ الْحُدُودِ مَا أَجَازَتْهُ الضَّرُورَةُ. هَذَا آخِرُ الْأَصُولِ بِحَمْدِ اللَّهِ وَمِثَّتِهِ. وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْعَدْلِ، ذِي الْجَلَالِ وَالْمَنَّةِ وَالْفَضْلِ، وَالصَّلَوَاتُ عَلَى رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ،

فُرغَ مِنْ انتِساخِهِ ثَالِثَ عَشَرَ شَهْرًا، رَمَضَانَ سَنَةِ إِحْدَى وَخَمْسِينَ وَسْتِ مِئَةٍ، شَاكِرًا عَلَى نِعْمِهِ وَأَفْضَالِهِ، وَمَصْلِيًّا عَلَى النَّبِيِّ وَآلِهِ (همان: ج ۳، ۴۸۰ و ۴۸۱).

۲,۲,۲,۴ نقد درونی کتاب

محتوای کتاب نیز بدین ترتیب قابل بررسی است.

۱,۲,۲,۲,۴ استناد به آیات قرآن کریم

ابن سراج آیاتی از ۸۳ سوره قرآن کریم را شاهد می‌آورد که با سوره فاتحه الکتاب آغاز می‌شود: «غیر المغضوب علیهم ولا الضالین» (همان: ج ۲، ۷۷) و تا پایان سوره توحید ادامه می‌یابد: «ولم یکن له کفواً أحد» (همان: ج ۱، ۸۵). هر چند اولین آیه‌ای که بدان استناد شده آیه ۱۵۹ آل عمران است: «فبما رحمة من الله» (همان: ج ۱، ۴۳) و آخرین آن آیه ۱۶۰ انعام است: «من جاء بالحسنة فله عشر أمثالها» (همان: ج ۳، ۴۷۷). این آیه‌های قرآنی در ضمن شرح ابن سراج بر مسائل نحوی برای شرح واژگان و اعراب‌گذاری به کار رفته‌اند و گاه نویسنده به یک آیه در چند بخش از کتاب توجه داشته است.

الف) استفاده از آیات در ضمن شرح

ابن سراج برای توضیح برخی مسائل نحوی از آیات قرآن در ضمن شرح خود بهره می‌برد. برای نمونه در باب «مسائل [من] الألف واللام» چنین آورده است:

... وبقول الذی قیاماً لیقومنَّ عبدُالله، ترید: «الذی لیقومن قیاماً عبدُالله» وکذلک: «الذی عبدُالله لیضربن محمد» ورد بعض أهل النحو «الذی لیقومن زید» فیما حکى الفراء، وقال فاحتججنا علیه بقوله: (وإن منکم لمن لیبطن) وإذا قلت: «الذی ظنک زیداً منطلقاً عبدُالله» فهو خطأ أيضاً ... (همان: ج ۲، ۳۴۰).

ب) استفاده از آیات برای شرح واژگان

نویسنده در اندک مواردی، که به شرح واژگان نیاز دارد، از آیات قرآن یاری می‌گیرد:

... ولا یكون فی العربیة نعتٌ إلا باشتقاقٍ من لفظه أو معناه، ولو قال قائل: هل یجوزُ أن یصرفَ إسحاق، كنتَ مشتركاً إن كان مصدرُ، إسحقَ السفرُ إسحاقاً، ترید: أبعداً، فهو مصروفٌ لأنه لم یُغیر، والسحیقُ: البعیدُ، قال الله عز وجل: (أو تهوی به الريحُ فی مکان سحیق) و إن سمیته إسحاقَ اسمَ النبی (ص) تصرفه، لأنه قد غیر عن جهته، فوقع فی کلام العرب غیر معروف المذهب ... (همان: ج ۲، ۹۴ و ۹۵).

پ) استفاده از آیات برای اعراب‌گذاری
استفاده از آیات برای اعراب‌گذاری نیز یکی دیگر از کاربردهای آیات قرآن در کتاب
الأصول فی النحو است:

... ترید؛ لارجل فی مکان، ولا شیء فی زمان، وتقول: لا غلام ظریف فی الدار. فقولک:
ظریف خبر، وقولک: فی الدار، خبر آخر، وإن شئت جعلته لظریف خاصة، ومن ذلك قول
الله عزوجل: "لا عاصم اليوم من أمر الله". وقال: "الم، ذلك الكتاب لا ريب فيه".

ت) استفاده از یک آیه در چند جا

وی گاه یک آیه را چندبار در کتاب خود به کار می‌برد؛ برای نمونه «... فکذلک ربما لیا
وقع بعدها [رب] الفعل کان حقه أن یكون ماضیا، فإذا رأیت الفعل المضارع بعدها، فتم إضمار کان
قالوا: فی قوله: "ربما یؤذ الذین کفروا لو کانوا مسلمین"» (همان: ج ۱، ۴۱۹) و در باب
«ما جاء کالشاذ وهو وضع الکلام فی غیر موضعه وتغییر نضده» نیز از همین آیه استفاده کرده
است: «... وحق "ما" إذا دخلت كافة فی مثل هذا الموضع فأنما تدخل ليقع الفعل بعدها،
وکذلک یكون مع الحرف نحو: "ربما یؤذ الذین کفروا" وإنما یقوم زید...» (همان: ج ۳، ۴۶۶).

۲،۲،۲،۴ بهره‌گیری از حدیث و کلام مأثور (سخنان روایت‌شده و منتخب)

در جریان توضیح مطالب کتاب فقط از دو مورد حدیث و یک مورد اثر کلام استفاده
شده است. حدیث‌ها هردو از پیامبر (ص) هستند و عبارت‌اند از «ما من أيام أحب إلى الله
فيها الصوم منه فی عشر ذی الحجة» (همان: ج ۱، ۱ و ۳۱؛ ج ۲، ۴۴) و «لبيك إن الحمد
والنعمة لك» (همان: ج ۱، ۲۷۲) و کلام مأثور حمل‌بن مالک بن نابغه: «أرأيت من لا أكل ولا
شرب ولا صاح فاستهل» (همان: ج ۱، ۴۰۱) که ابن سراج آن را به اشتباه کلام پیامبر (ص)
دانسته است (طناحی ۱۹۸۶: ۳۵).

الف) بهره‌گیری از حدیث در ضمن شرح

استفاده از حدیث نیز در مواردی که به درک بهتر مطلب کمک می‌کند در کتاب
ابن سراج به چشم می‌خورد، اما تعداد این نمونه‌ها بسیار محدود است و مشخص است
که ابن سراج استفاده از حدیث را برای توضیح مطالب موردنظرش در دستورکار قرار
نداده است:

... فأما قولهم: ما من أيام أحب إلى الله فيها الصوم منه فی عشر ذی الحجة، فأنما هو
بمنزلة: ما رأيت رجلاً أحسن في عينه الكحل منه في عين زيد، فقوله: فيها بمنزلة قوله:

فی عینہ، وَإِنَّمَا أَضْمَرْتُ الْهَاءَ [فِي] "فِيهَا" وَفِي عَيْنِهِ لِأَنَّكَ ذَكَرْتَ الْأَيَّامَ وَذَكَرْتَ رَجُلًا، وَكَذَلِكَ قُلْتَ: اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: مَا رَأَيْتُ أَيَّامًا أَحَبَّ إِلَيْهِ فِيهَا الصَّوْمُ، لِأَضْمَرْتَهُ فِي "إِلَيْهِ" وَمِنْهُ لِلصَّوْمِ، كَمَا كَانَ لِلْكَحْلِ، وَأَمَّا قَوْلُهُ: إِلَى اللَّهِ فَتَبَيَّنَ لِأَحَبِّ، وَأَحْسَنُ لَا يَحْتَاجُ إِلَى ذَلِكَ... (ابن سراج ۱۹۹۶: ج ۲، ۴۵).

ب) نقل حدیث و مشخص کردن گوینده آن

در یکی از سه مورد استشهاد به حدیث، گوینده آن مشخص شده که آن هم نادرست است و اصل کلام از حمل بن مالک بن نابغه است (طناحی ۱۹۸۶: ۳۵). هم‌چنین، هیچ‌کدام از حدیث‌ها با استفاده از علامت‌های نگارشی از متن کتاب متمایز نشده و منبعی برای آن‌ها ذکر نشده است. برای نمونه بنگرید:

... وَجَائِزٌ أَنْ تَقُولَ: لَا قَامَ زَيْدٌ وَلَا قَعَدَ عَمْرٌو، تَرِيدُ الدَّعَاءَ عَلَيْهِ. وَهَذَا مَجَازٌ. وَحَقُّ هَذَا الْكَلَامِ أَنْ يَكُونَ نَفِيًّا لِقِيَامِهِ وَقُعُودِهِ فِيمَا مَضَى. وَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: "فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ". وَمِنْ هَذَا قَوْلُ النَّبِيِّ (ص): "أَرَأَيْتَ مَنْ لَا أَكَلَ وَلَا شَرَبَ وَلَا صَاحَ فَاسْتَهَلَّ" أَي: مَنْ لَمْ يَأْكُلْ وَلَمْ يَشْرَبْ يَعْنِي الْجَنِينَ (ابن سراج ۱۹۹۶: ج ۱، ۴۰۱).

پ) دوبار استفاده از یک حدیث

حدیث «ما من أيام أحب إلى الله فيها الصوم منه في عشر ذي الحجة» (همان: ج ۱، ۱۳۱؛ ج ۲، ۴۴) دو بار در کتاب به کار رفته است.

ت) استفاده از حدیث در غیر جای خود

در حدیث «ما من أيام أحب إلى الله...» «أحب» رفع‌دهنده اسم ظاهر نیست، اما ابن سراج آن را رفع‌دهنده پنداشته است:

أَمَّا قَوْلُهُمْ: مَا مِنْ أَيَّامٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ فِيهَا الصَّوْمُ مِنْهُ فِي عَشْرِ ذِي الْحِجَّةِ... فَقَوْلُهُ: فِيهَا بِمَنْزِلَةِ قَوْلِهِ: فِي عَيْنِهِ، وَإِنَّمَا أَضْمَرْتُ الْهَاءَ [فِي] "فِيهَا" وَفِي عَيْنِهِ لِأَنَّكَ ذَكَرْتَ الْأَيَّامَ وَذَكَرْتَ رَجُلًا، وَكَذَلِكَ قُلْتَ: اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: مَا رَأَيْتُ أَيَّامًا أَحَبَّ إِلَيْهِ فِيهَا الصَّوْمُ، لِأَضْمَرْتَهُ فِي "إِلَيْهِ" وَمِنْهُ لِلصَّوْمِ، كَمَا كَانَ لِلْكَحْلِ، وَأَمَّا قَوْلُهُ: إِلَى اللَّهِ فَتَبَيَّنَ لِأَحَبِّ، وَأَحْسَنُ لَا يَحْتَاجُ إِلَى ذَلِكَ... (همان: ج ۲، ۴۵).

ث) بهره‌گیری از روایت برای موضوعی خاص جدا از شرح عبارت یا در شرح یا برای

سند و منبع

نویسنده گاه روایت‌هایی از بزرگان نحو در توضیح مطلب می‌آورد:

قال سيبويه: سألته - يعني الخليل - هل يجوز: إنه لَحَقَّ كَمَا أَنْكَ هَاهُنَا عَلَى حَدِّ قَوْلِكَ: كَمَا أَنْتَ هَاهُنَا؟ فقال: لا، لأنَّ يبتدأ بها في كلِّ موضع، ألا ترى أَنَّكَ لا تقول: يومُ الجمعة أَنْكَ ذَاهِبٌ، ولا: كيفَ أَنْكَ صَانِعٌ "فَكَمَا" بتلكِ المنزلة، قال: وسألتُ الخليلَ عَن قَوْلِهِ: أَحَقًّا لَذَاهِبٌ، فقال: لا يجوز... (همان: ج ۱، ۲۷۸).

۳،۲،۲،۲،۴ استفاده از علم منطق

ابن سراج نه فقط از برخی اصطلاحات منطقی استفاده می‌کند، بلکه می‌کوشد آن را در شکل کتاب و نوع تقسیم‌بندی مطالب نیز به کار بگیرد:

الف) از نظر شکلی

این استفاده در تقسیم‌بندی‌ها مشاهده می‌شود:

الأسماء المنصوباتُ تنقسمُ قسمةً أولى على ضريين: فالضربُ الأولُ هو العامُّ الكثيرُ... والضربُ الآخرُ: ... والضربُ الأولُ: ينقسمُ على قسمين: مفعولٌ ومشبهُ بمفعول. والمفعولُ ينقسمُ على خمسة أقسام: مفعولٌ مطلق، ومفعولٌ به، ومفعولٌ فيه، ومفعولٌ له، ومفعولٌ معه (همان: ج ۱، ۱۵۸ و ۱۵۹).

ب) از نظر لغوی

می‌توان الفاظ منطقی چون جنس و نوع را در متن کتاب مشاهده کرد: «الإستثناءُ الصحيحُ، إنما هو أن يقع جمعٌ يوهمُ أن كلَّ جنسه داخلٌ فيه، ويكونُ واحدٌ منه أو أكثرُ من ذلك لم يدخلْ فيما دخلَ فيه السائرُ بمستنثيه منه ليعرفَ أنه لم يدخلْ فيهم، نحو: جاءني القومُ إلا زيداً...» (همان: ج ۱، ۲۹۰ و ۲۹۱) و «فالتَّمييزُ إنما هو فيما يَحْتَمِلُ أن يكونَ أنواعاً...» (همان: ج ۱، ۳۰۷).

۴،۲،۲،۲،۴ به کارگیری ادبیات

نویسنده در نگارش کتاب و توضیح و تبیین مطالب آن از ادبیات هم استفاده می‌کند. این استفاده شامل شعر و نثر عربی است.

الف) استناد به شعر عربی

شاهد‌های شعری بیش‌ترین حجم شواهد کتاب را دارند تا جایی که تعداد ابیات به کاررفته به ۲۳۵ مورد می‌رسد که باید «أرجاز» و «أنصافُ البيت» را هم بدان افزود. هم‌چنین، بخش بزرگی از این شواهد شعری همان شاهد‌هایی‌اند که سبویه نیز در کتاب خود آن‌ها را استفاده کرده است.

۱. آوردن نمونه شعری برای تأیید ترجمه یا معنای واژه
آن‌گاه که نویسنده درصدد یافتن ترجمه یا معنای واژه‌ای است، از نمونه‌های شعری
برای تأیید معنای آن استفاده می‌کند. برای نمونه بنگرید:

وَأَمَّا سِبَاٌ فَهُوَ جَدُّ بَنِي قَحْطَانَ وَالْقَوْلُ فِيهِ كَالْقَوْلِ فِي ثَمُودَ وَعَادَ، وَالْأغْلَبُ فِيهِ أَنَّهُ الْأَبُ،
وَالْأَكْثَرُ فِي الْقِرَاءَةِ: (لَقَدْ كَانَ لِسَبَاٌ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ)، (وَجِئْتُكَ مِنْ سِبَاٍ بِنَاءٍ يَقِينٍ)، وَقَوْلُ:
هُوَ اسْمُ امْرَأَةٍ وَهِيَ أُمُّهُمْ وَلَيْسَ هَذَا بِالْبَعِيدِ، قَالَ النَّابِغَةُ الْجَعْدِيُّ:

مِنْ سِبَاٍ الْحَاضِرِينَ مَأْرَبٌ إِذْ يَبْنُونَ مِنْ دُونِ سَيْلِهِ الْعَرِمَا

(همان: ج ۲، ۹۵ و ۹۶).

۲. آوردن شاهد شعری برای تأیید اعراب موردنظر خود
ابن سراج گاه در تأیید نظر خود از شاهد شعری استفاده می‌کند:

... وَمِنْ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ: كَانَ إِيَّاهُ، لِأَنَّ «كَانَهُ» قَلِيلَةٌ وَلَا تَقُولُ: كَانَتِي وَلَيْسَنَتِي، وَلَا كَانُكَ، لِأَنَّ
مَوْضِعَهُ مَوْضِعُ ابْتِدَاءٍ وَخَبْرٍ، فَالْمَنْفُصُ أَحَقُّ بِهِ، قَالَ الشَّاعِرُ:

لَيْتَ هَذَا اللَّيْلَ شَهْرٌ لِأَتْرَى فِيهِ عَرِيْبَا
لَيْسَ إِيَّايَ وَإِيَّا كَ وَلَا نَخْشَى رَقِيْبَا

(همان: ج ۲، ۱۱۹).

۳. آوردن شاهد شعری درضمن شرح و توضیح خود
در بسیاری موارد از شاهد شعری درحین شرح و توضیحات خود نویسنده استفاده شده
است. برای نمونه:

وَمِنْ كَلَامِ الْعَرَبِ: أَمَّا الْعَسَلُ فَأَنْتَ شَرَابٌ، وَمِثْلُ ذَلِكَ «فَعُولٌ» لِأَنَّكَ تَرِيدُ بِهِ مَا تَرِيدُ
«بِفَعَالٍ» مِنَ الْمِبَالِغَةِ، قَالَ الشَّاعِرُ:

ضَرُوبٌ بِنَصْلِ السِّيفِ سُوْقَ سَمَانُهَا إِذَا عَدِمُوا زَادًا فَإِنَّكَ عَاقِرٌ

«وَفِعَالٌ» نَحْوَ «مِطْعَانٌ وَمِطْعَامٌ» لِأَنَّهُ فِي التَّكْثِيرِ بِمَنْزِلَةِ مَا ذَكَرْنَا (همان: ج ۱، ۱۲۴).

۴. استفاده از نصف بیت

در برخی موارد شاهدهای شعری به صورت کامل استفاده نشده‌اند و شاید این برای
جلب توجه مخاطب به قسمت موردنظر بوده است. برای نمونه «یا عَجَباً لِلدَّهْرِ شَتَّى طَرَائِقُهُ»
(همان: ج ۲، ۳۹۰).

ب) استناد به نثر عربی

ابن سراج از ضرب‌المثل‌های عربی و بسیاری از ترکیب‌ها و نمونه‌های نحوی فصیح به‌منزله شاهد بهره می‌برد:

۱. استفاده از ضرب‌المثل درحین شرح مطلب

در این زمینه از ۱۲ ضرب‌المثل عربی استفاده شده است. برای نمونه «فَإِذَا قُلْتِ: ”فِي بَيْتِهِ يُوْتِي الْحَكْمَ“، جَازَ لَأَنَّ التَّقْدِيرَ: ”يُوْتِي الْحَكْمُ فِي بَيْتِهِ“، فَالذِي قَامَ مَقَامَ الْفَاعِلِ ظَاهِرٌ وَهُوَ ”الْحَكْمُ“...» (همان: ج ۲، ۲۳۸ و ۲۳۹)؛

۲. استفاده از گفته‌های تاریخی

ابن سراج بدون این‌که متوجه باشد، به‌اشتباه سخن حمل‌بن مالک‌بن نابغه «أ رَأَيْتَ مَنْ لَا أَكْلَ وَلَا شَرَبَ وَلَا صَاحَ فَاسْتَهَلَ» (همان: ج ۱، ۴۰۱) را به پیامبر (ص) نسبت داده است. در حادثه‌ای دو بانو از هذیل دچار اختلاف شده بودند که یکی از آنان دیگری و فرزند به‌دنیانیا آمده‌اش را با سنگ کشت. داوری به پیامبر (ص) واگذار شد که ایشان دیه جنین را برده یا نوزادی دانستند و دیه خود زن کشته‌شده را بنابر این‌که او عاقل و به‌بلوغ رسیده بود و فرزند و نزدیکانش از او ارث می‌بردند، تعیین کرد و دراین‌حال، حمل‌بن نابغه هذلی گفت: «یا رسولَ اللهِ، کَیْفَ أَغْرُمُ مَنْ لَا شَرَبَ وَلَا أَكْلَ وَلَا نَطَقَ وَلَا اسْتَهَلَ؟» (طناحی ۱۹۸۶: ۳۵).

۵،۲،۲،۲،۴ نقادی شارحان پیشین

ابن سراج گاه در بهره‌گیری از کلام پیشینیان آنان را نقد و بررسی کرده و نظر خویش را هم ابراز داشته است:

قال أبو العباس - رَحِمَهُ اللهُ - : فَإِنْ جَاءَتْ بِمَعْنَى الْجِنْسِ كَقَوْلِهِ تَعَالَى: (وَالَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ وَصَدَقَ بِهِ)، فَإِنَّ نَعْمَ وَبَيْسَ تَدْخُلَانِ عَلَى ”الذِي“ فِي هَذَا الْمَعْنَى وَالْمَذْهَبِ. فَهَذَا الَّذِي قَالَهُ قِيَاسٌ، إِلَّا أَنِّي وَجَدْتُ جَمِيعَ مَا تَدْخُلُ عَلَيْهِ نَعْمَ وَبَيْسَ فَتَرْفَعُهُ وَفِيهِ الْأَلْفُ وَاللَّامُ فَلَهُ نَكْرَةٌ تَنْصِبُهُ نَعْمَ وَبَيْسَ إِذَا فَقَدَ الْمَرْفُوعَ وَ”الذِي“ لَيْسَتْ لَهَا نَكْرَةٌ الْبِتَّةُ تَنْصِبُهَا. وَلَا يَجُوزُ أَنْ تَقُولَ: زَيْدٌ نَعْمَ الرَّجُلُ، وَالرَّجُلُ غَيْرُ زَيْدٍ، لِأَنَّهُ خَبْرٌ عَنْهُ... (ابن سراج ۱۹۹۶: ج ۱، ۱۱۳).

و نیز «قال أبو العباس: وَغَلَطَ أَبُو الْحَسَنِ فِي الْآيَتَيْنِ جَمِيعاً...» (همان: ج ۲، ۷۳) و گویا ابن سراج هم با این سخن موافق است.

۶,۲,۲,۲,۴ استفاده از مطالب دیگران

ابن سراج در نگارش کتاب خود از نوشته‌های پیشینیان و معاصران خود استفاده می‌کند و در این راه هم از نظرهای استادان خود و هم از نظرهای شاگرد خود بهره می‌برد و کوفی و بصری بودن آنان برایش یکسان است:

الف) بهره‌گیری از سخنان دانشمندان پیش از خود
او از نظرهای نحویان پیشین چون ابن ابواسحاق حضرمی و ابوالعباس مبرد از مکتب بصری و کسائی و أخفش و ثعلب از مکتب کوفی بهره می‌برد. برای نمونه است:

قال الأخفش: إذا تكلمت "بحسب" وحدها - يعني إذا لم تُضفها - جعلتها أمراً وحركت آخرها لسكون السين، تقول: رأيت زيدا حسباً يا فتى، فغير ممنون، كأنك قلت: حسبي أو حسبيك، فاضمر هذا، فلذلك لم يُنَوَّنْ لانه أراد الإضافة... (همان: ج ۲، ۳۶).

ب) بهره‌گیری از سخنان شاگرد و دانشمند هم‌عصر خود
در این زمینه، می‌توان به نقل قولش از ابوعلی فارسی اشاره کرد که هم‌عصر خود او و شاگردش بود:

قال أبوعلی الفارسی: القول غير هذا، وكـ «إن» المخففة أربعة مواضع: «إن» التي تكون في الجزاء نحو: إن تأتي آتك. والثاني: أن تكون في معنى «ما» نفيًا تقول: إن زيدًا منطلق، تريد: ما زيدًا منطلق... (همان: ج ۱، ۲۳۶).

پ) بهره‌گیری از مطالب استاد خود
ابن سراج در بسیاری موارد به کلام استاد معروف خود، ابوالعباس مبرد، استناد می‌کند و معمولاً پس از نام او «رَحِمَهُ اللهُ» را به کار می‌برد. گاه نیز به لفظ «ابوالعباس» بسنده می‌کند. برای نمونه است:

وقال أبوالعباس - رَحِمَهُ اللهُ - الخبرُ محذوفٌ لعلتين: إحداهما: أنك لا تقول: "حسبك" إلّا بعد شيءٍ قد قاله أو فعله، ومعناه يكفيك، أي ما فعلت، وتقديره: كافيك، لأنَّ حسبك اسم... (همان: ج ۲، ۳۶).

۷,۲,۲,۲,۴ پرهیز از تکرار و حشو و اطناب‌های کسل‌کننده

او تا حد امکان از تکرار مطالب پیش‌تر آورده شده و طولانی‌کردن شرح مطلب پرهیز می‌کند و مطالب تکراری و اضافه را به باب‌های پیشین ارجاع می‌دهد. برای نمونه است:

... فَأَمَّا مَا يَدْخُلُ عَلَى الْأَسْمَاءِ وَالْأَفْعَالِ مِنْهَا فَأَلْعَوْهُ مِنَ الْعَمَلِ، وَقَدْ بَيَّنَّ هَذَا فِيمَا مَضَى، وَإِذْ قَدْ ذَكَرْنَا مَا يَرْتَفِعُ مِنَ الْأَسْمَاءِ فَكَانَ مَا يَرْتَفِعُ مِنْهَا بِأَنَّهُ مَبْتَدَأٌ وَخَبَرٌ، مَبْتَدَأٌ، مَعْنِيَانِ فَقَطْ... (همان: ج ۱، ۹۸).

۸،۲،۲،۲،۴ تلاش برای نوآوری و پرداختن به موضوعات جدید یا کم‌تر کارشده

او پیوسته تلاش می‌کند تا به مطالب کم‌تر پرداخته‌شده توجه کند و خود نیز بدان اشاره می‌کند. برای نمونه، در «بَابُ إِضَافَةِ الْأَسْمَاءِ إِلَى الْأَفْعَالِ وَالْجُمَلِ» چنین می‌آورد:

... فَأَمَّا إِذَا كَانَ شَيْئَانِ طَوِيلَانِ، لَمْ يَجْزُ إِلَّا أَنْ تَذَكَرَ الْأِسْمَ قَبْلَ الصِّفَةِ، وَهَذَا الْمَعْنَى ذَكَرَهُ النُّحَوِيُّونَ مُجْمَلًا، وَقَدْ ذَكَرْتَهُ مَفْصَلًا، وَأَعْلَمُ أَنَّ صِفَةَ الْمَعْرِفَةِ لَا تَكُونُ إِلَّا مَعْرِفَةً كَمَا أَنَّ صِفَةَ النُّكْرَةِ لَا تَكُونُ إِلَّا نُكْرَةً، وَلَا يَجُوزُ أَنْ تَكُونَ الصِّفَةُ أَخْصُ مِنَ الْمَوْصُوفِ... (همان: ج ۲، ۳۳).

۹،۲،۲،۲،۴ استفاده از اصطلاحات مکتب کوفی

از آن‌جاکه ابن‌سراج به آرای بصریان اکتفا نمی‌کند و در تلاش است تا بهترین نظرها را به‌منظور صرف و نحو از هر دو مکتب کوفی و بصری به‌خواننده کتابش عرضه کند، باوجود بصری‌بودن خود از مطالب کوفیان نیز بهره می‌برد و در این‌حین، حتی از به‌کارگیری الفاظ این مکتب سر باز نمی‌زند:

- المجهول: «وَتَقُولُ: ظَنَنْتُهُ زَيْدًا قَائِمًا، تَرِيدُ ظَنَنْتَ الْأَمْرَ وَالْخَبَرَ، وَهَذَا الَّذِي يُسَمِّيهِ الْكُوفِيُّونَ الْمَجْهُولُ» (همان: ج ۱، ۱۸۲)؛

- التقريب: «وَقَالَ قَوْمٌ: إِنَّ كَلَامَ الْعَرَبِ أَنْ يَجْعَلُوا هَذِهِ الْأَسْمَاءَ الْمَكْنِيَةَ بَيْنَ «هَا وَذَا» وَيَنْصِبُونَ أَخْبَارَهَا عَلَى الْحَالِ فَيَقُولُونَ: هَا هُوَ ذَا قَائِمًا، وَهَا أَنْذَا جَالِسًا، وَهَا أَنْتَ ذَا ظَالِمًا، وَهَذَا الْوَجْهُ، يُسَمِّيهِ الْكُوفِيُّونَ التَّقْرِيبَ...» (همان: ج ۱، ۱۵۲)؛

- الخلف: «وَتَقُولُ: ظَنَّ مَظْنُونٌ عَمْرُوَ أَخَاهُ زَيْدًا، كَأَنَّكَ قَلْتَ: ظَنَّ رَجُلٌ مَظْنُونٌ عَمْرُوَ أَخَاهُ زَيْدًا، وَ«مَظْنُونٌ» فِي هَذَا وَمَا أَشْبَهَهُ مِنَ النُّعُوتِ يُسَمِّيهِ الْكُوفِيُّونَ خَلْفًا...» (همان: ج ۱، ۱۸۵).

از دیگر اصطلاحات به‌کاررفته کوفیان می‌توان به این موارد اشاره کرد: مصطلحات واحدۀ لمفاهیم متعدده، منصرفٌ و غیر منصرف، العدل، التنوين، الإستخفاف والإستتقال، التعجب، الموضع (اعراب محلی)، فضلة و....

۱۰،۲،۲،۲،۴ استفاده از صیغه‌های مخاطب در حین نگارش

از آن‌جا که هدف ابن سراج آموزش است، پیوسته بر آن تأکید می‌کند و آن را با استفاده از صیغه‌های مخاطب چون «إذا قلت»، «إن قلت»، «كقولك»، و «فإن أردت» به‌نمایش می‌گذارد. برای نمونه است:

... فقولك: زيدٌ أفضلُ منكَ، وزيدٌ أفضلُكما، في المعنى سواءً، إلا أنك إذا أتيتَ "بمنك" فزيدٌ منفصلٌ ممنَ فضلتَه عليه، وإذا أضفتَ فزيدٌ بعضٌ ممنَ فضلتَه عليه، فإن أردتَ "بأفعل" معنى فاعلٍ تبيتَ وجمعتَ، وأنت قلت: ...، وإذا قلت: زيدٌ الأفضلُ، إستغنى عن "من" والإضافة (همان: ج ۲، ۸).

۱۱،۲،۲،۲،۴ دقیق مشخص‌نکردن صاحب نظر

او در مواردی به ذکر صاحب آن اندیشه نمی‌پردازد و از الفاظی چون «کوفیون» و «بصریون» استفاده می‌کند:

وقال الكوفيون: تُضافُ الأوقاتُ إلى الأفعالِ وإلى كلِّ كلامٍ تمَّ وفتَحُ في موضعِ الرفعِ والخفضِ والنصبِ (همان: ج ۲، ۱۱).

۱۲،۲،۲،۲،۴ مشخص کردن مکتب خود با لفظ أصحابنا

ابن سراج پیوسته بر بصری بودن خود در کتابش اشاره می‌کند و آن را با استفاده از لفظ «أصحابنا» درباره بصریان ابراز می‌دارد:

... وليس الخبرُ يلقي المساكينَ كلَّ النوى ولكن هذا المضمَرُ لا يظهرُ وأصحابنا يجيزون... (همان: ج ۱، ۸۷).

۱۳،۲،۲،۲،۴ بهره‌گیری از شرح‌های پیشین

او توضیحات شارحان پیشین نحو عربی را نیز به‌کار می‌گیرد. برای نمونه است:

قال أبو عثمان: في قوله تعالى: (إِنَّهُ لَحَقُّ مِثْلٍ مَا أَنْكُمْ تَنْطِقُونَ) إِنَّ "مِثْلَ" و"مَا" جُعِلَا إِسْمًا واحدًا مِثْلَ: خَمْسَةُ عَشْرَ، وَإِنْ كَانَتْ مَا زَائِدَةً، وَ... قَالَ سَبِيوِيَهُ وَالنَّحْوِيُّونَ يَقُولُونَ: إِنَّمَا بَنَاهُ - یعنی مثل - لِأَنَّهُ أَضَافَهُ إِلَى غَيْرِ مَتَمَكِّنٍ... (همان: ج ۱، ۲۷۵).

۱۴،۲،۲،۲،۴ پای‌بندی بر تسلسل باب‌ها و تکامل آن‌ها

ابن سراج خود را ملزم به رعایت توالی باب‌های مشابه و کامل‌ارائه کردن یک مطلب هم به‌صورت کلی و هم به‌صورت جزئی می‌داند. به‌دیگرسخن، او مطالب را بخش‌بخش می‌آورد

تا به صورت تخصصی روی آن‌ها بحث کند و این بخش‌های کوچک را پشت سرهم می‌آورد تا باعث به هم ریختن نظم کتاب و آشفتگی ذهنی مخاطبش نشود. برای نمونه است:

قال أبو بكر: قد ذكرنا الأسماء المعربة والأسماء المبنية، وقد كنا قلنا: أن الكلام اسمٌ وفعلٌ وحرفٌ، ونحن نتبع الأسماء والأفعال، ونذكر إعرابها وبنائها إن شاء الله (همان: ج ۲، ۱۴۴).

۱۵،۲،۲،۲،۴ کامل‌نیارودن شواهد نحوی

گاه ابن سراج به دلیل توجه به اختصار محتوای کتاب، از آوردن تمام شاهد نحوی خودداری می‌کند. برای نمونه «تقول: هذا يومٌ يقومُ زيدٌ، وقومٌ يفتحونَ اليومَ...» (همان: ج ۲، ۱۱) و این در حالی است که اصل این مثال در کتاب سیبویه به شکل «هذا يومٌ يقومُ زيدٌ، وآتيك يومٌ يقومُ ذاك» است.

۱۶،۲،۲،۲،۴ مبتنی بودن شیوه ابن سراج در صرف بر تغییر و انواع آن

ابن سراج در بخش صرف کتاب بر مفهوم تغییر متمرکز است:

أما ما يتحرك من السواكن لغير إعراب فهو على ضربين: إما أن يحرك من أجل ساكن يلقاه، ولا يجوز الجمع بين ساكنين وإما أن يكون بعده حرف متحرك فيحذف ويلقى حركته عليه. الأول على ضربين: أحدهما: إما أن يكون آخر الحرف ساكناً... (همان: ج ۲، ۳۶۱).

۱۷،۲،۲،۲،۴ تلاش برای زودفهم شدن مطالب

ابن سراج از پیچیده شدن کتابش پرهیز می‌کند و می‌کوشد تا حد امکان فهم مطالبش را برای مخاطب آسان کند. برای نمونه است:

قد أعلنت في هذا الكتاب أسرار النحو وجمعه جمعاً يحضره وفصلته تفصيلاً يظهره وترتبت أنواعه وصنوفه على مراتبها بأخصر ما أمكن القول وأبينه ليسبق إلى القلوب فهمه، ويسهل على متعلميه حفظه (همان: ج ۱، ۵۶).

۱۸،۲،۲،۲،۴ سماع مهم‌ترین دلیل در پذیرش یا رد مسائل در کتاب ابن سراج

ابن سراج سماع را در اولویت قرار داده است و آن‌جا که نمی‌تواند از سماع بهره گیرد، به قیاس روی می‌آورد:

... فإذا لم يصح سماع الشيء عن العرب لجيء فيه إلى القياس، ولا يجوز أن أيضا كان أبوه قائمٌ زيدٌ... (همان: ج ۱، ۸۸).

۱۹،۲،۲،۲،۴ بررسی شبهات و نقد برخی مشهورات / عبارات إن قلت، قلنا

از آن‌جاکه ابن سراج هدف خود را آموزشی بیان کرده است، هر جا گمان می‌برد فرایند آموزش به سبب ابهام مختل خواهد شد، پیش از آن‌که این اتفاق رخ دهد، خود شبهه‌ها را می‌زداید و اغلب این کار را با طرح سؤال و استفاده از «إن قلت» انجام می‌دهد:

فإن قلت: إن في الأسماء مثل اليوم والليلة والساعة، وهذه أزمانة، فما الفرق بينها وبين الفعل؟ قلنا: الفرق أن الفعل ليس هو زماناً فقط كما أن اليوم زمان فقط، معنى مفرد للزمان... (همان: ج ۱، ۳۶).

۲۰،۲،۲،۲،۴ بهره‌گیری از علوم حدیثی (نقد، حدیث، و روایت)

برای نمونه حدیث «ما من أيام أحب إلى الله فيها الصوم منه في عشر ذي الحجة» (همان: ج ۱، ۱۳۱؛ ج ۲، ۴۴) دو بار در کتاب به کار رفته است.

۲۱،۲،۲،۲،۴ توجه به علت‌های نحوی

ابن سراج سبب مرفوع بودن فاعل را چنین توضیح می‌دهد:

الإسم الذي يرتفع بأنه فاعل هو الذي بنيته على الفعل الذي بنى للفاعل ويجعل الفعل حديثاً عنه مقدماً قبله كان فاعلاً في الحقيقة أو لم يكن كقولك: جاء زيد، ومات عمرو، وما أشبه ذلك، ومعنى قولی: بنيته على الفعل الذي بنى للفاعل، أي: ذكرت الفعل قبل الإسم، لأنك لو أتيت بالفعل بعد الإسم لارتفع الإسم بالابتداء، وإنما قلت على الفعل الذي بنى للفاعل، لافرق بينه وبين الفعل الذي بنى للمفعول إذ كانوا قد فرقوا بينها فجعلوا "ضرب" للفاعل مفتوح الفاء... (همان: ج ۱، ۷۳).

یا در بخش دیگر علت آن‌که چرا برخی مکان‌ها می‌توانند ظرف واقع شوند و برخی دیگر خیر را در داشتن محدوده معلوم و غیر معلوم می‌داند:

اعلم: أن الأماكن ليست كالأزمنة التي يعمل فيها كل فعل فينصبها نصب الظروف، لأن الأمكنة: أشخاص له خلق و صور تعرف بها كالجبل والوادی وما أشبه ذلك، وهن بالناس أشبه من الأزمنة لذلك، وإنما الظروف منها التي يتعدى إليها الفعل الذي لا يتعدى، ما كان منها مبهماً خاصة، ومعنى المبهم أنه هو الذي ليست له حدود معلومة تحصره... (همان: ج ۱، ۱۹۷).

۲۲،۲،۲،۲،۴ توجه به رابطه دو علم نحو و معانی

برای نمونه آن‌گاه که ابن سراج درباره «رب» شروع به توضیح می‌کند، از توجه به معنای آن نیز غافل نمانده است:

رُبَّ: حرف جر، وکان حقّه آن یکنون بعد الفعل موصلاً له إلى المجرور كأخواته إذا قلت: مررت برجل، ذهبت إلى غلام لك، ولكنه لما كان معناه التقليل... (همان: ج ۱، ۴۱۶).

یا در پرداختن به حرف «لام» یا «لام اضافه» معانی «ملک و استحقاق» را در آن شرح می‌دهد:

اللام: لام الإضافة، قال سيبويه: معناها الملك والاستحقاق، ألا ترى أنك تقول: الغلام لك، والعبد لك، فيكون في معنى: هو عبد لك، وهو أخ لك فيصير نحو: هو أخوك، فيكون هو مستحقاً لهذا، كما يكون مستحقاً لما يملك، فمعنى هذا اللام معنى إضافة الاسم (همان: ج ۱، ۴۱۳).

۲۳،۲،۲،۲،۴ شیوه‌های آموزشی کتاب

باتوجه به متن کتاب و نیز آنچه خود ابن سراج بیان کرده، شیوه آموزشی ابن سراج قبل از هرچیز مبتنی بر بخش‌بندی منطقی کتاب برای آموزش بهتر است. گویی با این کار قصد داشته تا اگر مخاطب درباره موضوعی خاص به دنبال اطلاعات است، چندان وقت را از دست ندهد و هرچه سریع‌تر بتواند مطلب موردنظر را بیابد و از این نظر استفاده از کتاب آسان شده است. او در همین زمینه تلاش کرده است تا کم‌تر از موضوعات منحرف شود و موضوعات مرتبط را به دنبال عنوانی واحد گرد آورد. البته در موضوعات مرتبط از اشاره به مطلب خودداری نکرده، اما از توضیحات تفصیلی درباره آن چشم‌پوشی کرده است تا با تکرارهای خسته‌کننده اسباب خستگی فراگیرنده را فراهم نکند:

... فَأَمَّا مَا يَدْخُلُ عَلَى الْأَسْمَاءِ وَالْأَفْعَالِ مِنْهَا فَأَلْعَوْهُ مِنَ الْعَمَلِ، وَقَدْ بَيَّنَّ هَذَا فِيمَا مَضَى، وَإِذْ قَدْ ذَكَرْنَا مَا يَرْتَفِعُ مِنَ الْأَسْمَاءِ فَكَانَ مَا يَرْتَفِعُ مِنْهَا بَأَنَّهُ مُبْتَدَأٌ وَخَبَرٌ، مُبْتَدَأٌ، مَعْنِيَانِ فَقَطْ... (همان: ج ۱، ۹۸).

هم‌چنین، با توضیح علت‌های نحوی تلاش کرده است تا امر یادگیری را برای مخاطب آسان‌تر کند:

اعلم: أن الأماكن ليست كالأزمنة التي يعمل فيها كل فعل فينصبها نصب الظروف، لأن الأزمنة: أشخاص له خلق و صور تعرف بها كالجبل والوادي وما أشبه ذلك، وهن بالناس أشبه من الأزمنة لذلك... (همان: ج ۱، ۱۹۷).

او هم‌چنین با استفاده از شیوه پرسش و پاسخ مخاطب را، که همیشه به او دسترسی ندارد، حاضر پنداشته و پرسش‌های احتمالی او را پاسخ داده است تا هیچ نقطه کوری درباره موضوع در ذهن شاگردان غیرحضور باقی نگذارد:

... فإن قال قائل: لمَ لزم الصفة؟ قيل لأنه أبلغ في باب التقليل لأن رجلاً قائماً أقل من رجل وحده، فخصت بذلك، والله أعلم (همان: ۱۷۷).

۲،۲،۲،۲،۴ نوآوری‌های ابن سراج

نوآوری‌های ابن سراج در این کتاب را هم می‌توان در بخش ظاهری کتاب و نوع فصل‌بندی و چینش مطالب مشاهده کرد، که پیش‌تر به نمونه‌های آن اشاره شد، و هم می‌توان در بخش محتوایی کتاب به آن اشاره کرد. در ادامه، چند نمونه ذکر می‌شود.

لما هرگاه معنای شرط داشته باشد ظرف است:

... و يقول أيضا للأمر الذي قد وقع لوقوع غيره و تقول: لما جئت جئت فيصير ظرفاً (همان: ج ۲، ۱۵۷).

افزودن وزن «فعلليل» بر پایه پنج حرف اصلی: تا پیش از ابن سراج وزن‌های پنج حرفی شامل چهار بنا بودند:

أبنية الأسماء الخماسية أربعة: التي ذكر سيبويه، وهي خمسة مع بناء لم يذكره سيبويه: فعَلَّل، فعَلَّلِل، فعَلَّلِلِل، فعَلَّلِلِلِل (همان: ج ۳، ۱۸۴).

گرچه این اندیشه مورد قبول تمام نحویان از جمله ابن جنی، ابن مالک، و ابن یعیش واقع نشد، اما درستی صحت این نسبت به ابن سراج اثبات شده است (بنگرید به جهنی ۱۹۹۷: ۱۹۰).

۵. نتیجه‌گیری

ابن سراج، نحوی مسلمان مکتب بصری، در خلاقیت و پذیرش افکار درست تا جایی پیش رفت که حتی او را مؤسس مکتب جدید بغدادی معرفی کرده‌اند که صرف‌نظر از درست یا اشتباه‌بودنش بیان‌گر جایگاه والای علمی اوست. توجه او به علت و قیاس خود بیان‌گر توجه او به عقل‌گرایی و واقع‌گرایی است، چراکه با توجه به علت‌ها ابراز می‌دارد که هرچیز علت و سببی دارد و تا جایی پیش می‌رود که هدف از نگارش کتابش را ذکر علت‌ها بیان می‌کند. ابن سراج مبنای کارش را موارد مورد تأیید عقل خود از آثار گذشتگان به‌خصوص سبویه قرار داده است. او در بهره‌گیری از آثار قبلی به تقلید صرف نپرداخته و پیوسته تلاش کرده است تا مطلبی نو بر یافته‌های قبلی بیفزاید. برای مثال، حتی در شکل

ظاهری کتابش هم، وقتی از شیوه سیبویه در باب‌بندی کتاب سود جسته، کوشیده است تا باب‌بندی آن را در مقایسه با سیبویه، که پیش‌تر از او این کار را انجام داده، ارتقا دهد و نوآوری‌های خود را فقط به محتوای مطالب محدود نکرده است. از خلال کار ابن‌سراج و نوآوری‌هایش اهمیت کار سیبویه نیز آشکار می‌شود، چراکه در نقد و بررسی‌هایی که درباره کتاب ابن‌سراج وجود دارد، همگی کتاب او را با کتاب سیبویه مقایسه کرده‌اند نه با کتاب استادش میرد که فاصله زمانی کمی با او دارد. هم‌چنین، از مضمون نتیجه قبلی یک‌بار دیگر می‌توان به اهمیت کار ابن‌سراج پی برد، چراکه تا زمان او نحویان بزرگی دست به تألیف کتاب زده بودند، اما حتی کتاب استادش هم از نظر ناقدان و تحلیل‌گران با کتاب سیبویه به این شکل مقایسه نشد. ابن‌سراج، در مقام دانشمند مسلمان و جوینده علم، از تعصب‌های متعارض با ماهیت علم پرهیز کرده و به دنبال علم واقعی به پذیرش موارد درست و مطابق قواعد علمی و عقلی پرداخته است، با آن‌که همگان به رقابت دو مکتب کوفی و بصره آگاهند.

کتاب *الاصول فی النحو* نیز، که از لحاظ ساختار و از دو جنبه بیرونی و درونی در این پژوهش بررسی شده است، ویژگی‌های درخور توجهی دارد. برای مثال، تقسیم‌بندی‌ها به قدری دقیق است که عنوان‌ها کاملاً واضح و توضیحات کاملاً تفکیک‌شده و گردآمده در بخش مربوط به خود باشند. از آن‌جاکه کتاب مخاطب‌محور است و اهداف آموزشی خود را دنبال می‌کند، فهم آسان آن و یادگیری سریع مطالب مورد نظر نویسنده بوده است که این مطلب هم در سادگی و روانی متن درخور ملاحظه است و هم در نوع ادبیات و شیوه‌های آموزشی آن. برای نمونه، تمام شبهات درباره موضوع در کتاب در قالب «إن قلت» مطرح شده و سپس پاسخ داده شده‌اند. از دیگر سو، به دلیل این‌که نویسنده کتاب را جامع اندیشه‌های خود و دیگران (بصری، کوفی، پیشین، معاصر، استاد و شاگرد) قرار داده، کتاب افزون‌بر آن‌که آموزشی است، دایرةالمعارفی نحوی نیز به‌شمار می‌رود. پای‌بندی ابن‌سراج به دین هم در قالب استفاده از آیات قرآن کریم و حدیث از میان سطور کتاب پیداست و از ویژگی‌های آن به‌شمار می‌رود. داشتن نظم منطقی، نظرهای جدید، درآمیختگی معقول اصول دو مکتب بصری و کوفی نیز از دیگر ویژگی‌های کتاب است که آن را ممتاز کرده است. تقسیم‌بندی شواهد و توجه به نوع و مقدار هر نوع خود بیان‌گر اهمیت نمونه‌آوری در جریان وضع قواعد و رد یا پذیرش آن‌ها از سوی ابن‌سراج است. هم‌چنین، توجه به سماع، به منزله مهم‌ترین عامل در پذیرش یا رد نظرها، خود بیان‌گر کاربردی بودن اصول پذیرفته‌شده در کتاب است؛ زیرا طبق آن آنگاه که چیزی در میان اهل زبان رایج نباشد، اما

به‌طور قیاسی شکل گرفته باشد، محل اطمینان ابن سراج نیست و شرط استفاده از آن همواره موردنظر است. هم‌چنین در کتاب پیوسته از اسرار و رموز نحو سخن رفته، اما هیچ‌گاه مشخص نشده است که کدام بخش‌های کتاب به‌عنوان اسرار موردنظرند و اگر به این موارد در کتاب تصریح می‌شد، شاید شکوه کار ابن سراج بیش از پیش برای مخاطبان او در هر سطح علمی آشکار می‌شد.

در پایان، پس از نقد و بررسی کتاب، پیش‌نهاد می‌شود سبک تألیف کتاب‌های آموزشی و به‌خصوص کتاب‌های قواعد عربی در رعایت نکات بیرونی و درونی کتاب‌هایی چون *الأصول فی النحو* را الگوی خود قرار دهند تا امر یادگیری برای فراگیرندگان آسان شود و لذت یادگیری اصولی و سبب‌محور را به آنان بچشانند. درحقیقت، استواری و اتقان کتاب باعث خواهد شد تا دانش‌طلبان کم‌تر دچار آشفتگی ذهنی در امر یادگیری شوند و در نتیجه مطالب آن را راحت‌تر فراگیرند و کم‌تر در ورطه کسالت و تکرار قرار گیرند.

کتاب‌نامه

قرآن کریم.

- ابن‌الأنباری، کمال‌الدین (۱۹۸۵)، *نزهة الألباء فی طبقات الادباء*، تح: إبراهيم السامرائی، اردن: مكتبة المنار.
- ابن‌الجنی (۱۹۵۷)، *الخصائص*، تح: محمد علی النجار، مصر: دارالکتب المصریة.
- ابن‌خلکان، شمس‌الدین (۱۹۷۸)، *وفیات الأعیان و انباء انباء الزمان*، تح: إحسان عباس، ج ۳، بیروت: دار صادر.
- ابن‌سراج، محمد بن سهل (۱۹۹۶)، *الأصول فی النحو*، تح: عبدالحسین الفتلی، ج ۱، ۲، ۳، بیروت: موسسة الرسالة.
- ابن‌یعیش‌النحوی، موفق‌الدین (۲۰۰۱)، *شرح‌المفصل*، ج ۵، بیروت: عالم‌الکتب.
- الجهنی، عبدالعزیز بن محمد (۱۹۹۷)، *آراء ابن‌السراج غیر البصریة فی کتابه (الأصول فی النحو)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، عربستان: دانشگاه أم‌القری، دانشکده زبان عربی، گروه زبان و ادبیات عربی، گرایش صرف و نحو.
- الحموی، یاقوت (۱۹۹۳)، *معجم‌الأدباء ارشاد الاریب الی معرفة الادیب*، تح: إحسان عباس، ج ۶ و ۸، بیروت: دارالغرب‌الإسلامی.
- الذهبی، شمس‌الدین محمد (۱۹۹۲)، *تاریخ‌الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام*، تح: عمر عبدالسلام تدمری، ج ۲۳، لبنان: دارالکتب‌العربی.
- الزبیدی، ابوبکر (۱۹۸۴)، *طبقات‌النحویین و اللغویین*، تح: محمد ابوالفضل‌إبراهیم، قاهره: دارالمعارف.

٢٠٦ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال نوزدهم، شماره هشتم، آبان ١٣٩٨

المبرد، ابوالعباس (١٩٩٤)، المقتضب، تح: عبدالخالق عزيمة، ج ١، مصر: وزارة الاوقاف المجلس الاعلى للشئون الاسلامية لجنة احياء التراث الاسلامى.

محمد الطناحى، محمود (١٩٨٦)، فهارس كتاب الاصول فى النحو العربى لابى بكر بن السراج المتوفى سنة ٣١٦ق، قاهره: مكتبة الخانجى.

المسيعدى، محمد أحمد عبد الله (٢٠٠٩)، الشاهد النحوى: الشاذ والضرورة فى كتاب الأصول لابن السراج، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، موته: گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه موته.